

شمیم خدمت

مصطفی آخوندی*

چکیده

در مقاله «شمیم خدمت»، مسئله خدمتگزاری از منظر آیات و روایات و سیره معصومین علیهم السلام تبیین شده و درباره موضوعات معناکاو، کارکرد و نقش، و اهتمام به خدمتگزاری، تقدیر از انبیا و اولیای خدمتگزار در قرآن، سیره پیامبر اعظم صلی الله علیه و آله و امامان معصوم علیهم السلام، پاداش خدمتگزاری و آسیب‌ها و موانع خدمتگزاری بحث گردیده است. کلیدواژه‌ها: خدمتگزاری، کارکرد، آسیب‌ها و موانع خدمتگزاری، سیره معصومین، اهتمام به امور زائران، خدمت معنوی، خدمت مادی

پیشگفتار

نهضت خدمت‌رسانی در همهٔ ساحت‌های زندگی؛ از جمله در حج، مورد تأکید اسلام بوده و در سیره عملی و گفتار معصومین علیهم السلام ارزش والایی داشته است. شاید هم به همین دلیل سعدی سروده است:

عبادت به جز خدمت خلق نیست به تسبیح و سجاده و دلق نیست

البته جناب سعدی اغراق کرده‌اند؛ چون خدمت به خلق خدا، بخشی از عبادات است،

نه اینکه عبادت فقط خدمتگزاری باشد. شهید مطهری می نویسد: «منظور سعدی عده‌ای از متصوفه‌اند که کارشان فقط تسبیح و سجاده پهن کردن و دلق درویشی پوشیدن است و اساساً از کارهای خیرخواهانه چیزی سرشان نمی‌شود (مطهری، بی‌تا، ج ۲۲، ص ۲۸۰). به هر حال، خدمت به مردم و جامعه، از کارهای پسندیده‌ای است که شمیم آن از ترنم دعای امام سجاد علیه السلام استشمام می‌شود. در دعای بیست صحیفه سجاده آمده است: «وَأَجْرُ لِلنَّاسِ عَلَى يَدِي الْخَيْرِ وَلَا تَمَحِّقُهُ بِالْمُنِّ»؛ «خدایا! کارهای نیک را با دست من جاری ساز و آن را با منت تباه مساز.»

یکی از بسترهای رحمت‌های الهی خدمتگزاری است: «اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ مُوجِبَاتِ رَحْمَتِكَ»، بی‌تردید با روشن شدن جایگاه ارزشی خدمت به مردم و جامعه، به ویژه در بُعد معنوی، این خدمتگزاران بی‌ریا و سخت‌کوش، در خدمت بیشتر و ارزشمندتر و با انگیزه بیشتر رضایت حضرت حق، شایق‌تر خواهند شد.

اصولاً فلسفه وجودی پذیرش مسئولیت‌های فرهنگی و معنوی، به ویژه در سلک روحانی کاروان، در همین راستا معنا می‌یابد؛ چرا که مهم‌ترین نیاز زائر خانه خدا در این سفر معنوی، اطمینان به درستی اعمال، کسب معنویت، دستیابی به کرامت انسانی و حیات طیبه است؛ زندگی طیبی که در گرو ایمان و عمل صالح قرار دارد. از این رو، پیامبران و پیشوایان معصوم علیهم السلام، در خدمت به خلق خدا پیشگام بوده و برترین خدمتگزار، الگو و اسوه به شمار می‌آیند؛ چرا که آنان با تلاش و فداکاری، پیوسته دغدغه خوشبختی و سعادت انسان‌ها را در دنیا و آخرت داشتند و در این مسیر زحمت‌های طاقت‌فرسایی را متحمل شدند.

مقاله پیش رو به ارزش و جایگاه خدمتگزاری به طور اعم، به ویژه خدمت‌رسانی روحانیون محترم و ارزش‌فعالیت‌های آنان در آیات و روایات و سیره بزرگواران معصوم، پرداخته و به این پرسش اصلی پاسخ داده است: خدمت به مردم، به ویژه به زائران خانه خدا، از منظر آیات و روایات و سیره، از چه جایگاهی برخوردار است؟

گفتار اول - معناکاوی خدمتگزاری

واژه‌های خدمتگزاری، خدمت‌رسانی، گره‌گشایی، کمک به مردم، نیکوکاری و برطرف ساختن مشکلات مردم مترادف هستند و در متون روایی با عنوان «تَفْرِيجُ كَرْبِ الْمُؤْمِنِ» (کلینی، ۱۴۲۹ق، ج ۲، ص ۱۹۹) و «قَضَاءِ حَاجَةِ الْمُؤْمِنِ» (همان، ص ۱۹۲)، آمده است.

خدمت‌رسانی اعم از خدمات مادی، معنوی و عاطفی است. شهید مطهری در وا‌کاوی
واژهٔ خدمت می‌فرماید:

«خدمت یعنی کار دیگران را انجام دادن. «خدمت» فوق «تعاون» است. تعاون، همکاری و همگامی است. عمدتاً ما خدمت را قبل از همکاری و همگامی ذکر می‌کنیم. معمولاً هر عملی که به نفع اجتماع تمام شود، خدمت به خلق نامیده می‌شود؛ ولو جنبهٔ انتفاعی و خصوصی داشته باشد؛ مثلاً تأسیس یک کارخانه و ایجاد کار، خدمت به خلق است. تأسیس یک مؤسسه فرهنگی یا دینی یا بهداشتی که خیرش به اجتماع می‌رسد، خدمت به خلق است... ولی خدمت در اخلاق سفر، جنبهٔ اخلاقی‌اش از جنبهٔ اجتماعی آن بیشتر است... کار اخلاقی، کاری است که بر محور نفع رساندن به غیر و سلب از خود است؛ مثل انفاقات مالی یا نیرویی» (مطهری، بی‌تا، ج ۵، ص ۴۵۲).

خدمت به جامعه یعنی چه؟ خدمت به خلق، از چه جهت؟ شهید مطهری در پاسخ به این
سؤال می‌فرماید:

«شما می‌گویید انسانیت به این است که انسان به خلق خدا خدمت کند؛ بسیار خوب! ولی توضیح دهید به چه چیز خلق خدا خدمت کنیم؟ ممکن است بگویید انسان گرسنه‌ای را سیر کنید و یا انسان برهنه‌ای را لباس بپوشانید و یا برای حفظ از سرما و گرما برای نیازمندان مسکن بسازید. همهٔ اینها درست است و خدمت به خلق است؛ ولی یک سؤال مطرح است: «نتیجه نهایی چیست؟ آیا همین قدر که احتیاجی از احتیاجات خلق خدا را بر آورده‌ایم، این عمل ما احسان و خیر است؟ اگر خود خلق خدا در شرایطی قرار دارند که به خودشان خدمت نمی‌کنند و خودشان دشمن خودشان هستند، یعنی از روی نادانی و جهالت به گونه‌ای عمل می‌کنند که نه تنها در مسیر سعادتشان نیست، بلکه مسیر شقاوت آنها و شقاوت بشریت است. در اینجا باید همین‌طور چشمه‌ایمان را ببندیم و بگوییم: به خلق خدا باید خدمت کرد؟ ما چه کار داریم که در چه مسیری قرار دارد و یا در چه مسیری و هدفی حرکت می‌کند؟! لیکن این چنین نیست؛ بلکه خدمت به انسان‌ها به شرط این است که خدمت به انسانیت باشد؛ یعنی خدمت به ارزش‌های انسانی باشد. مطلب این است. خدمت به خلق خدا آنجا ارزش انسانی دارد که در مسیر ارزش‌های دیگر انسانی قرار گیرد. اگر خدمت به خلق، در مسیر سایر ارزش‌های انسانی قرار نگیرد، به‌اندازهٔ یک پول هم ارزش ندارد (مطهری، بی‌تا، ج ۲۳، صص ۲۸۸-۲۸۷).

گونه‌های خدمتگزاران

سه نوع خدمت به مردم و جامعه متصور است:

۱. خدمت مادی

خدمت مادی، بر آوردن نیازمندی‌های مادی؛ مانند لباس، غذا، مسکن و... است؛ چنان که در آیات و روایات به آن اشاره شده است، لیکن این کافی نیست و صرف پرداختن به نیازمندی‌های مادی، بدون توجه به ارزش‌های معنوی، ارزش مطلوبی ندارد.

۲. خدمات معنوی و فرهنگی

خدمت معنوی؛ یعنی هدایت و زنده کردن فطرت الهی انسان‌ها در پرتو انوار آموزه‌های دینی که از اهمیت والایی برخوردار است، حتی خدمات مادی بستر ساز و زمینه‌ای برای رشد معنویت است.

در قرآن مجید به آیاتی بر می‌خوریم که به ارزش حیات معنوی و خدمت به آنان در این بستر پرداخته است:

﴿وَمَنْ أَحْيَاهَا فَكَانَ مِمَّا أَحْيَا النَّاسَ جَمِيعًا﴾ (مائده: ۳۲).

امام صادق علیه السلام در تفسیر این آیه فرموده است: «هر کس انسانی را از گمراهی به سوی هدایت برده، در واقع او را زنده کرده است.» (فیض کاشانی، ۱۴۱۵ق. ج ۲، ص ۳۱).

امام صادق به نقل از امام علی علیه السلام فرمود: پیامبر خدا مرا به یمن فرستاد و فرمود: «ای علی! با احدی نمی‌جنگی، مگر اینکه قبل از جنگ، او را به اسلام دعوت کنی. اگر خداوند یک نفر را به وسیله دعوت تو به اسلام هدایت کند، برای تو بهتر است از آنچه خورشید بر آن طلوع و غروب می‌کند و تو مالک آن باشی!» (حرّ عاملی، ۱۴۰۹ق، ج ۱۵، ص ۴۳). یعنی اگر یک نفر از کافران به دست تو هدایت شود بهتر و ارزشمندتر از فرمانروایی تو بر تمام دنیا است.»

۱. «يَا عَلِيُّ لَا تُقَاتِلَنَّ أَحَدًا حَتَّى تَدْعُوهُ إِلَى الْإِسْلَامِ وَ إِيْمُ اللَّهِ لَئِنْ يَهْدِيَ اللَّهُ - عَزَّ وَجَلَّ - عَلَى يَدَيْكَ رَجُلًا خَيْرٌ لَكَ مِمَّا طَلَعَتْ عَلَيْهِ الشَّمْسُ وَ غَرَبَتْ وَ لَكَ وَ لَأُوْهُ يَا عَلِيُّ».

امیر مؤمنان علیه السلام در تفسیر تعاون به نیکی در آیه شریفه ﴿وَتَعَاوَنُوا عَلَى الْبِرِّ وَالتَّقْوَى﴾ (مائده: ۲) می فرماید: «مِنْ وَاجِبِ حُقُوقِ اللَّهِ عَلَى عِبَادِهِ النَّصِيحَةُ بِمَبْلَغِ جُهْدِهِمْ وَالتَّعَاوُنُ عَلَى إِقَامَةِ الْحَقِّ بَيْنَهُمْ» (دستی، ۱۳۷۹ ش، خطبه ۲۰۷).

معصومین علیهم السلام نه تنها دیگران را بر اقامه حق و حق محوری و زیستن در یک زندگی پاک و معنوی یاری می کردند، بلکه خود، محور حق و عدالت و پاکی بودند و مردم، حق و عدالت و حیات طیبه را از زبان و کردار آنان می آموختند. یک عالم و روحانی وارث آن انوار طیبه نیز باید چنین باشد. وقتی یک عالم وارسته و دلسوز، چون خورشید بر فکر و دل انسان‌ها و زائران خانه خدا بتابد و به آنها نور و گرما ببخشد و حیات معنوی آنان را در پرتو انوار آموزه‌های معنوی زنده کند - همان گونه که موجودات عالم در پرتو نور خورشید حیات می یابند - آیا خیر و خدمتی بیش از این می توان تصور کرد و آیا می توان آن را با ترازوی ارزش‌های مادی وزن کرد و قیمت گذاری نمود؟ به همین جهت است که این خدمت معنوی، پیش از آنکه زائران خانه خدا را مسرور کند، خود روحانی را خوشحال می کند.

میقات حج

برترین و عالی‌ترین خدمت به مردم در سیره معصومین علیهم السلام، راهنمایی و هدایت و ارشاد آنان به سوی صلاح و سعادت دنیا و آخرت است. در زیارت جامعه کبیره خطاب به اهل بیت علیهم السلام آمده است:

«به واسطه ولایت شما خدا حقایق دینمان را به ما آموخت و تباهی‌های دنیای ما را اصلاح کرد. به وسیله دوستی شما کلمه توحید به حد کمال رسید و نعمت بزرگ شد و پراکندگی و اختلاف به اُلفت گرایید... به وسیله شما مردم به سوی بهشت رضوان رهسپار می شوند.»^۱

انوار الهی امامان، همواره مانند خورشید، بر فکر و دل انسان‌ها می تابد و به آنها نور و گرما می بخشد. همان گونه که همه موجودات در پرتو نور خورشید زندگی می کنند، حیات معنوی آدمیان نیز در پرتو انوار معنوی اهل بیت علیهم السلام تأمین می شود و آیا خدمتی بیش از این می توان تصور کرد؟

۱. «بِمُؤَلَاتِكُمْ عَلَّمَنَا اللَّهُ مَعَالِمَ دِينِنَا وَ أَصْلَحَ مَا كَانَ فَسَدَ مِنْ دُنْيَانَا وَ بِمُؤَلَاتِكُمْ تَمَّتِ الْكَلِمَةُ وَ عَظُمَتِ النُّعْمَةُ وَ ائْتَلَفَتِ الْفُرْقَةُ ... بِكُمْ يُسَلِّكُ إِلَى الرَّضْوَانِ».

۳. کمک‌های عاطفی

رنج کمبودهای عاطفی را نباید کمتر از کمبودهای مادی پنداشت. گاه فقر عاطفی رنجی بیش‌تر می‌آورد و آفتی زیانبارتر می‌آفریند. بزرگان معصوم علیهم‌السلام بدین حقیقت عنایت داشتند و می‌کوشیدند نیازهای مردم را در این زمینه برآورند و آنان را از این نعمت خدادادی بهره‌مند سازند؛ از جمله برکات وجود معصوم علیهم‌السلام، مشکل‌گشایی و غمزدایی از کار و دل‌مؤمنان است. وجود امام علیه‌السلام سبب آرامش دل، گشایش گره‌های کور زندگی و آسان شدن کارهاست. در زیارت جامعه خطاب به ائمه علیهم‌السلام می‌گوییم:

«خداوند به وسیله شما اندوه را می‌زداید و پریشانی را برطرف می‌سازد... به سبب

شما ما را از خواری‌رهایی داده و اندوه‌های جانکاه ما را زدوده است.»^۱

دعاها و راهنمایی‌های عمومی و ارشادی پیامبر و امامان علیهم‌السلام، که تأثیر فراوانی در حلّ

گرفتاری‌ها و سامان دادن به نابسامانی‌ها دارد، در این راستاست. (الهامی‌نیا، ۱۳۸۵ش، ص ۱۷۴).

گفتار دوم - کارکرد و نقش خدمت به مردم

کارکرد و نقش خدمت به مردم، علاوه بر جلب رضایت و خشنودی خداوند، هم به خود انسان باز می‌گردد و هم جامعه را تحت تأثیر قرار می‌دهد و سبب همبستگی، تألیف قلوب، صفا و صمیمیت و افزایش مهر و محبت می‌گردد.

کارکرد خدمت به مردم بر فرد خدمتگزار

نخستین آثار خدمت‌رسانی، بر خود خدمتگزار ظاهر می‌شود و تأثیرات روحی و

روانی مثبتی برای وی به ارمغان می‌آورد؛ از قبیل:

۱. گامی در جهت کمال

شهید مطهری می‌فرماید:

«انسان همیشه دروازه معنویت بوده است. یکی از دروازه‌هایی که از وجود انسان

به معنویت باز می‌شود، یک سلسله معانی (نه مواد) است که «ارزشهای انسانی»

نامیده می‌شود و همانهاست که ملاک انسانیت انسان است و شخصیت انسان

به اینها بستگی دارد، از قبیل درد خدا داشتن، درد خلق خدا داشتن، مهر ورزیدن،

۱. «بِكُمْ يُنْفَسُ الِهُمُّ وَ يَكْشِفُ الضَّرَّ... بِكُمْ أَخْرَجَنَا اللهُ مِنَ الدُّلِّ وَ فَرَّجَ عَنَّا غَمَرَاتِ الْكُرُوبِ».

خدمت به خلق...» (شهید مطهری، ۱۳۷۷ش، صص ۴۱۱ - ۴۱۰).

انسانی که بانیست قرب به حضرت حق، به دیگران خدمت می کند، درحقیقت وجود خود را کمال می بخشد؛ قرآن کریم چه زیبا گفته است: ﴿إِلَيْهِ يَصْعَدُ الْكَلِمُ الطَّيِّبُ وَالْعَمَلُ الصَّالِحُ يَرْفَعُهُ﴾ (فاطر: ۱۰).

به گفته استاد مطهری:

عده ای که به نام عباد و زهاد معروفند و به فکر نجات خویش، نمی دانند که خدمت به خلق و هدایت و ارشاد خلق به یک معنا بالاتر از عبادت خالق است. با این توضیح که اگر خدمت به خلق را در عرض عبادت خالق قرار دهیم، دومی اصل است. ولی خدمت به خلق، با حفظ مرتبه عبودیت، سفر و مرحله بعد است و به قول عرفا، سفر من الحق الی الخلق و سفر بالحق فی الخلق، آخرین سفر و آخرین مرحله کمال انسانی است و اما سفر من الخلق الی الحق و سفر بالحق فی الحق که همان عبادت است، مقدمه دو سفر دومی، یعنی سفر من الحق الی الخلق و سفر بالحق فی الخلق است (همان، ج ۱۰، ص ۲۵۳).

۲. نشاط آفرینی

خدمت به خلق خدا، پیش از آنکه برای مردم نشاط آور باشد، برای فرد خدمتگزار لذت بخش و نشاط آور است. امام صادق علیه السلام فرمود:

«به خدا سوگند! پیامبر خدا صلی الله علیه و آله آن گاه که نیاز مؤمنی را بر می آورد، خود بیش از آن نیازمند، مسرور می شد.»^۱

۳. محبوب خدا شدن

محبوب خدا شدن کار ساده ای نیست و خداوند هر کسی را محبوب خویش نمی پسندد. خدمت به خلق، از اعمالی است که انسان را محبوب خدا می کند. از امام صادق علیه السلام روایت شده که خداوند - عزوجل - فرموده است:

«مردم عیال من اند. محبوب ترین آنها نزد من، کسی است که بیش از همه به مردم مهربان باشد و کوشش بیشتری در رفع نیازمندی های آنان کند.»^۲

۱. «وَاللَّهُ لَرَسُولُ اللَّهِ اسْرُّ بِقَضَاءِ الْحَاجَةِ الْمُؤْمِنِ إِذَا وَصَلَتْ إِلَيْهِ مِنْ صَاحِبِ الْحَاجَةِ» (نراقی، ج ۲، ص ۲۳۱).

۲. «الْخَلْقُ عِيَالِي فَأَحَبُّهُمْ إِلَيَّ الطُّفُّهُمْ بِهِمْ وَاسْعَاهُمْ فِي حَوَائِجِهِمْ» (مجلسی، ۱۴۰۳ق، ج ۷۱، ص ۳۳۶).

۴. محبوب شدن نزد مردم

امام علی علیه السلام می فرماید:

«هر کس بین خود و خدایش را اصلاح کند، خداوند بین او و مردم را اصلاح خواهد کرد.»^۱

این حدیث نتیجه می دهد که صداقت و انگیزه خیر در خدمت به مردم به طور ناخود آگاه باعث محبوبیت می شود.

کار کرد خدمتگزاری در جامعه

تألیف قلوب، اتحاد و همبستگی، ایجاد صفا و صمیمیت و افزایش مهر و محبت و دوستی، از کارکردهای مهم خدمت رسانی به جامعه است.

امام علی علیه السلام می فرماید: «بِالْإِحْسَانِ تَمْلِكُ الْقُلُوبُ»؛ «با احسان و نیکی قلبها مسخر می شود.» (محمدی ری شهری، ۱۳۶۲ ش، ج ۲، ص ۴۴۴).

مراد هر که بر آری مطیع امر تو گشت خلاف نفس، که فرمان دهد چو یافت مراد
بنده حلقه بگوش ار نوازی برود لطف کن لطف که بیگانه شود حلقه بگوش
وقتی در جامعه ای خدمتگزاران افزون یافتند، آن جامعه به قله های قدرت و عزت دست پیدا می کند. همچنان که قرآن کریم می فرماید: ﴿وَلِلَّهِ الْعِزَّةُ وَلِرَسُولِهِ وَلِلْمُؤْمِنِينَ﴾؛ «عزت مخصوص خدا و رسول او و مؤمنان است» (منافقون: ۸).

گفتار سوم - اهتمام به خدمت به خلق خدا

در آموزه های دینی، به ویژه روایات، اهتمام فراوانی بر خدمت به مردم شده است:

۱. پروردگار متعال خدمت به بندگان خدا را در ردیف بهترین نیکی ها بر شمرده است:
﴿وَلَكِنَّ الْبِرَّ مَنْ آمَنَ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ وَالْمَلَائِكَةِ وَالْكِتَابِ وَالنَّبِيِّينَ وَآتَى الْمَالَ عَلَى حُبِّهِ ذَوِي الْقُرْبَىٰ وَالْيَتَامَىٰ وَالْمَسَاكِينَ وَابْنَ السَّبِيلِ وَالسَّائِلِينَ وَفِي الرِّقَابِ﴾ (بقره: ۱۷۷).
«بلکه نیکو کار کسی است که به خدا و روز بازپسین و فرشتگان و کتاب خدا و پیامبران

۱. «مَنْ أَصْلَحَ مَا بَيْنَهُ وَبَيْنَ اللَّهِ أَصْلَحَ اللَّهُ مَا بَيْنَهُ وَبَيْنَ النَّاسِ» (دستی، ۳۷۹ ق، کلام ۸۶).

ایمان آورد و مال خود را، با آنکه دوستش دارد، به خویشاوندان و یتیمان و درماندگان و مسافران و گدایان و دربندماندگان ببخشد.»
 در آیه دیگری نیز دستور به تعاون و نیکی داده شده؛ ﴿وَتَعَاوَنُوا عَلَى الْبِرِّ وَالتَّقْوَى﴾ (مائده: ۲).
 ۲. روایات فراوانی در این موضوع وجود دارد که به برخی اشاره می‌کنیم:

* «خَصَلْتَانِ لَيْسَ فَوْقَهُمَا مِنَ الْبِرِّ شَيْءٌ: الْإِيمَانُ بِاللَّهِ وَالتَّنَعُّعُ لِعِبَادِ اللَّهِ، وَخَصَلْتَانِ لَيْسَ فَوْقَهُمَا مِنَ الشَّرِّ شَيْءٌ: الشَّرْكُ بِاللَّهِ وَالضَّرُّ لِعِبَادِ اللَّهِ» (مجلسی، ۱۴۰۳ق، ج ۷۷، ص ۱۳۷) .
 * «حَبُّ الْأَعْمَالِ إِلَى اللَّهِ سُورٌ (الذی) تُدْخِلُهُ عَلَى الْمُؤْمِنِ، تَطْرُدُ عَنْهُ جَوْعَتَهُ أَوْ تَكْشِفُ عَنْهُ كُرْبَتَهُ» (کلینی، ۱۴۲۹ق، ج ۲، ص ۱۸۸).

* «عَوْنُكَ الضَّعِيفَ مِنْ أَفْضَلِ الصَّدَقَةِ» (حرّ عاملی، ۱۴۰۹ق، ج ۱۵، ص ۱۴۱).

* «مُحَمَّدُ بْنُ الْحَسَنِ بِإِسْنَادِهِ عَنْ سَعْدِ بْنِ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ الْحُسَيْنِ بْنِ سَعِيدٍ عَنْ صَفْوَانَ وَعَلِيِّ بْنِ السُّعْمَانَ عَنْ يَحْيَى بْنِ عَبْدِ الرَّحْمَنِ الْأَزْرَقِ قَالَ سَأَلْتُ أَبَا الْحَسَنِ عليه السلام عَنِ الرَّجُلِ يَدْخُلُ فِي السَّعْيِ بَيْنَ الصَّفَا وَالْمُرْوَةِ فَيَسْعَى ثَلَاثَةَ أَشْوَاطٍ أَوْ أَرْبَعَةً ثُمَّ يَلْقَاهُ الصَّدِيقُ لَهُ فَيَدْعُوهُ إِلَى الْحَاجَةِ أَوْ إِلَى الطَّعَامِ قَالَ إِنْ أَجَابَهُ فَلَا بَأْسَ» (حرّ عاملی، ۱۴۰۹ق، ج ۱۳، ص ۵۰۱).

عبدالرحمان ازرق گوید: از ابوالحسن امام رضا علیه السلام پرسیدم: «مردی به سعی صفا و مروه می‌رود، سه یا چهار شوط سعی می‌کند. آن گاه دوستش با او برخورد می‌کند و از او کمک برای رفع مشکلش می‌کند یا او را به غذا دعوت می‌کند؛ حکم چیست؟» امام فرمود: «اگر به وی پاسخ دهد، ایرادی ندارد.»

* «وَعَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ إِسْحَاقَ عَنْ سَعْدَانَ بْنِ مُسْلِمٍ عَنْ إِسْحَاقَ بْنِ عَمَّارٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام قَالَ قَالَ مَنْ طَافَ بِهَذَا الْبَيْتِ طَوَافًا وَاحِدًا كَتَبَ اللَّهُ لَهُ سِتَّةَ آلَافِ حَسَنَةٍ وَحَمَّاهُ عَنْهُ سِتَّةَ آلَافِ سَيِّئَةٍ وَرَفَعَ لَهُ سِتَّةَ آلَافِ دَرَجَةٍ حَتَّى إِذَا كَانَ عِنْدَ الْمُتَنَزِّمِ فَتَحَ لَهُ سَبْعَةَ أَبْوَابٍ مِنْ أَبْوَابِ الْجَنَّةِ قُلْتُ جُعِلْتُ فِدَاكَ هَذَا الْفَضْلُ كُلُّهُ فِي الطَّوَافِ قَالَ نَعَمْ وَ أُخْبِرُكَ بِأَفْضَلِ مِنْ ذَلِكَ قَضَاءُ حَاجَةِ الْمُسْلِمِ أَفْضَلُ مِنْ طَوَافٍ وَ طَوَافٍ حَتَّى بَلَغَ عَشْرًا» (حرّ عاملی، ۱۴۰۹ق، ج ۱۶، ص ۳۶۳).

* «وَفِي ثَوَابِ الْأَعْمَالِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ مُوسَى بْنِ الْمُتَوَكِّلِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ جَعْفَرٍ عَنْ سَهْلِ بْنِ زِيَادٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ إِسْمَاعِيلَ عَنْ سَعْدَانَ بْنِ مُسْلِمٍ عَنْ إِسْحَاقَ بْنِ عَمَّارٍ قَالَ قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام يَا إِسْحَاقُ مَنْ طَافَ بِهَذَا الْبَيْتِ طَوَافًا وَاحِدًا كَتَبَ اللَّهُ لَهُ أَلْفَ حَسَنَةٍ وَمَحَا عَنْهُ أَلْفَ سَيِّئَةٍ وَرَفَعَ لَهُ أَلْفَ دَرَجَةٍ وَغَرَسَ لَهُ أَلْفَ شَجَرَةٍ فِي الْجَنَّةِ وَكَتَبَ لَهُ ثَوَابَ عِتْقِ أَلْفِ نَسَمَةٍ حَتَّى إِذَا صَارَ إِلَى الْمُلتَزِمِ فَتَحَ اللَّهُ لَهُ ثَمَانِيَةَ أَبْوَابِ الْجَنَّةِ فَيَقَالُ لَهُ ادْخُلْ مِنْ أَيِّهَا شِئْتَ قَالَ فَقُلْتُ جُعِلْتُ فِدَاكَ هَذَا كُلُّهُ لِمَنْ طَافَ قَالَ نَعَمْ أَفَلَا أُخْبِرُكَ بِمَا هُوَ أَفْضَلُ مِنْ هَذَا قَالَ قُلْتُ بَلَى قَالَ مَنْ قَضَى لِأَخِيهِ الْمُؤْمِنِ حَاجَةً كَتَبَ اللَّهُ لَهُ طَوَافًا وَطَوَافًا حَتَّى بَلَغَ عَشْرَةَ» (حرر عاملی، ۱۴۰۹ق، ج ۱۳، ص ۳۰۵).

* «مَا مِنْ عَمَلٍ أَحَبَّ إِلَى اللَّهِ تَعَالَى مِنْ ضُرِّ يَكْشِفُهُ رَجُلٌ عَنْ رَجُلٍ...» (تمیمی آمدی، ۱۳۶۶ش، ج ۶، ص ۱۰۸).

* «إِنَّ حَوَائِجَ النَّاسِ إِلَيْكُمْ نِعْمَةٌ مِنَ اللَّهِ عَلَيْكُمْ فَأَعْتَنُمُوهَا» (تمیمی آمدی، ۱۳۶۶ش، ج ۲، ص ۵۷۳).

* «سَيِّدُ الْقَوْمِ خَادِمُهُمْ» (محمدی ری شهری، ۱۳۶۲ش، ج ۲، ص ۱۳۰۹).

شخصی خدمت امام صادق علیه السلام رسید و گفت:

«هنگامی که به مکه رسیدیم، همه دوستان و همراهان برای طواف حرکت کردند و مرا برای نگهداری اثاثیه گذاشتند.» حضرت فرمود: «أَنْتَ اعْظَمُهُمْ أَجْرًا!»؛ «ثواب تو از آنان بیشتر است» (کلینی، ۱۴۲۹ق، ج ۴، ص ۵۴۵).

از این رو، مناسب است در مکه و مدینه، در زیارت‌ها و بازدید از اماکن، مراقب همراهان و هم‌کاروانیان باشیم. از گم‌شدن و سرگردان شدن افراد جلوگیری کنیم و اگر جوان هستیم، به سالمندان یاری نماییم.

پذیرفتن مسئولیت برای خدمتگزاری

مقام طلبی در شأن مؤمن نیست و با ایمان سازگاری ندارد؛ چنان‌که قرآن کریم می‌فرماید:

* «تِلْكَ الدَّارُ الْآخِرَةُ نَجْعَلُهَا لِلَّذِينَ لَا يُرِيدُونَ عُلُوًّا فِي الْأَرْضِ وَلَا فَسَادًا وَ الْعَاقِبَةُ لِلْمُتَّقِينَ» (قصص: ۸۳).

اما پذیرفتن مسئولیت برای خدمت به خلق خدا، بالاترین عبادت‌هاست و نه تنها اعلام آمادگی کردن و پذیرفتن مسئولیت برای این هدف بد نیست، بلکه در بعضی موارد واجب و لازم است.

در بوستان سعدی آمده است: پادشاه دادگری بود که هیچ کس از او شکایت نداشت، روزی به صاحب‌دلی گفت: من احساس بی‌حاصلی می‌کنم [عمرم بیهوده گذشته است] و دیگر نمی‌خواهم پادشاهی کنم؛ بلکه تصمیم دارم به کنجی بنشینم و به عبادت پردازم. آن مرد دانا برآشفته و گفت: تو اکنون بهترین موقعیت را برای خدمت داری. در همین جایگاه بمان و به خلق خدمت کن!

طریقت به جز خدمت خلق نیست به تسبیح و سجاده و دلوق نیست
تو بر تخت سلطانی خویش باش به اخلاق پاکیزه درویش

امام خمینی علیه السلام در وصیتنامه اخلاقی خویش به فرزندانش فرموده‌اند:

«پسرم! از زیر بار مسئولیت انسانی که خدمت به حق و در صورت خدمت به خلق است، شانه خالی مکن.» (امام خمینی، ج ۱۸، ص ۵۱۲).

اغتنام فرصت جهت خدمت به جامعه و مردم

فرصت‌هایی که بر سر راه زندگی بشر پیش می‌آید، ناپایدار و زودگذر است و ممکن است بزرگترین فرصت ثمربخش بر اثر کمترین مسامحه و سهل‌انگاری از کف برود. از این رو، در روایات همواره خطر از دست رفتن فرصت‌ها خاطر نشان شده است؛ چنان که رسول الله صلی الله علیه و آله می‌فرماید:

* «إِنَّ لِرَبِّكُمْ فِي أَيَّامِ دَهْرِكُمْ نَفَحَاتٍ أَلَا فَتَعَرَّضُوا لَهَا» (کاشانی، ج ۵، ص ۱۵).

حضرت علی علیه السلام می‌فرماید:

* «الْفُرْصَةُ تَمْرٌ مَرَّ السَّحَابِ، فَانْتَهِزُوا فُرْصَ الْخَيْرِ» (دشتی، ۱۳۷۹، حکمت ۲۰).

صاحب‌ا عمر عزیز است، غنیمت دانش گوی خیری که توانی، ببر از میدانش

جای گریه‌است بر این عمر که چون خنده گل پنج روزی است بقای دهن خندانش

(انصاری، بی‌تا، ج ۱، ص ۲۸۷).

برترین کارها، با دوام‌ترین و دشوارترین آنهاست

* «أَفْضَلُ الْأَعْمَالِ أَحْمَرُهَا» (مجلسی، ۱۴۰۳ق، ج ۷۰، ص ۱۹۱).

* «أَفْضَلُ الْعَمَلِ أَدْوَمُهُ وَإِنْ قَلَّ» (ورام بن ابی فراس، ۱۴۱۰ق، ج ۱، ص ۶۳).

گفتار چهارم - تقدیر از خدمت‌رسانی انبیا و اولیا در قرآن

پیامبران و اولیای الهی، برای حل مشکلات و نجات مردم، شخصاً قیام و اقدام می‌کردند و چنین نبود که تنها به دعا اکتفا کنند، اکنون به برخی از آنها اشاره می‌کنیم:

خدمت‌گزاری ذوالقرنین

ذوالقرنین بدون چشمداشت مالی و درخواست مزد، به مردم غرب و شرق عالم خدمت مادی و معنوی کرد. خداوند نیز با بیان خدمت‌های او در ۱۶ آیه قرآن کریم، از زحمات این مرد الهی تقدیر کرده است:

* «وَيَسْأَلُونَكَ عَنِ ذِي الْقَرْنَيْنِ قُلْ سَأَتْلُوا عَلَيْكُمْ مِنْهُ ذِكْرًا» (کهف: ۸۳).

ذوالقرنین، سفری به سوی غرب داشت و با اقامه نظام عادلانه دینی در میان ساحل نشینان، به آنان خدمت بزرگی کرد.

* «حَتَّىٰ إِذَا بَلَغَ مَغْرِبَ الشَّمْسِ وَجَدَهَا تَغْرُبُ فِي عَيْنٍ حَمِئَةٍ وَوَجَدَ عِنْدَهَا قَوْمًا قُلْنَا يَا ذَا الْقَرْنَيْنِ إِمَّا أَنْ تُعَذِّبَ وَإِمَّا أَنْ تَتَّخِذَ فِيهِمْ حُسْنًا...» (کهف: ۸۹-۸۶).

ذوالقرنین گفت: کسانی را که ستم کرده‌اند مجازات می‌کنیم. سپس به سوی پروردگارش باز می‌گردد و خداوند او را عذاب شدیدی خواهد نمود. این ظالمان و ستمگران، هم مجازات این دنیا را می‌چشند و هم عذاب آخرت را و اما کسی که ایمان آورد و عمل صالح انجام دهد، پاداش نیکو خواهد داشت و ما فرمان آسانی به او خواهیم داد. هم با گفتار نیک با او برخورد خواهیم کرد و هم تکالیف سخت و سنگین بر دوش او نخواهیم گذارد و خراج و مالیات سنگین نیز از او نخواهیم گرفت.

گویا هدف ذوالقرنین از این بیان، اشاره به این است که مردم در برابر دعوت من به توحید و ایمان و مبارزه با ظلم و شرک و فساد، به دو گروه تقسیم خواهند شد؛ کسانی که تسلیم این

برنامه سازنده الهی شوند، مطمئناً پاداش نیک خواهند داشت و در امنیت و آسودگی خاطر زندگی خواهند کرد. اما آنها که در برابر این دعوت موضع گیری خصمانه داشته باشند و به شرک و ظلم و فساد ادامه دهند، مجازات خواهند شد. (مکارم شیرازی، ۱۳۷۴، ج ۱۲، ص ۵۲۸).

مراد از اینکه جز خورشید سایه بانی نداشتند، زندگی ابتدایی و بدون امکانات است. به فرموده امام صادق علیه السلام: نه خانه سازی می دانستند، نه خیاطی. خورشید بی مانع بر آنان می تابید؛ به گونه ای که صورت های آنان سیاه شده بود (قرائتی، ۱۳۸۳، ج ۵، ص ۲۲۲).

ذوالقرنین سفر خود را به غرب پایان داد و سپس عازم شرق شد؛ ﴿حَتَّىٰ إِذَا بَلَغَ مَطْلِعَ الشَّمْسِ وَجَدَهَا تَطْلُعُ عَلَىٰ قَوْمٍ لَّمْ نَجْعَلْ لَهُم مِّن دُونِهَا سِتْرًا﴾ (کهف: ۹۰).

این جمعیت در مرحله ای بسیار پایین از زندگی انسانی بودند؛ تا آنجا که برهنه می زیستند یا پوشش بسیار کمی که بدن آنها را از آفتاب نمی پوشانید، داشتند. ذوالقرنین حتی جمعیتی را که به گفته قرآن، سخنی نمی فهمیدند ﴿لَا يَكَادُونَ يَفْقَهُونَ قَوْلًا﴾؛ از نظر دور داشت و با هر وسیله ممکن، به درد دل آنها گوش فرا داد. نیازشان را بر طرف ساخت و میان آنها و دشمنان سرسختشان سد محکمی بنیان نهاد و با اینکه به نظر نمی رسید چنین جمعیت عقب افتاده ای برای حکومت نفعی داشته باشند، بدون چشمداشت، به اصلاح کارشان پرداخت.

ذوالقرنین به گروهی که از هجوم اقوام وحشی یا جوج و مأجوج شکایت داشتند، نخست دستور داد قطعات آهن بیاورند. بعد از آن، دستور آتش افروختن در اطراف سد آهنین، برای جوش خوردن و بعد از آن دستور تهیه مس مذاب برای پوشاندن آهن با لایه ای از مس داد و بدین ترتیب، سدی ساخت که اقوام وحشی یا جوج و مأجوج نه قادر بودند آن را سوراخ کنند و نه قدرت بر بالا رفتن از آن را داشتند (مکارم شیرازی، ۱۳۷۴، ج ۱۲، ص ۵۳۹).

خدمتگزاری حضرت یوسف برای مردم مصر

حضرت یوسف برای مقابله با هفت سال خشکسالی، که در انتظار مردم مصر بود، قدم پیش گذاشت و با تعبیر خواب پادشاه مصر، رهنمودهایی ارائه کرد. پادشاه به یوسف گفت: «تو امروز نزد ما مقام و منزلت و قدرت و مکتب داری و مورد اعتماد ما هستی.»

حضرت یوسف که زمینه را برای خدمت به مردم و اجرای برنامه‌های خاص خود آماده دید، همکاری با پادشاه مصر را پذیرفت و پیشنهاد کرد که وی را بر گنجینه‌های سرزمین مصر بگمارد و اختیار همه خزانه‌ها و انبارهای مصر با او باشد.

یوسف شایستگی خود را برای داشتن چنین اختیاری، با دو کلمه اظهار کرد؛ او گفت: من «نگهبان» و «دانا» هستم؛ یعنی هم این خزانه‌ها و انبارها را حفظ می‌کنم و جلو حیف و میل شدن آنها را می‌گیرم و هم دانش لازم برای استفاده بهینه از این امکانات را دارم. یوسف، هم درستکار بود و در اموال عمومی خیانت نمی‌کرد و هم برنامه‌های اقتصادی روشنی داشت؛ به اصطلاح هم «متعهد» بود و هم «متخصص».

یوسف با یک پادشاه کافر و مشرک دست همکاری داد و حاضر شد در حکومت کافران منصب مهمی داشته باشد تا به مردم خدمت کند. او با پیش‌بینی خشکسالی چند ساله، بر خود لازم دانست که وارد عمل شود و مردم را از قحطی و گرسنگی نجات بخشد و این کار در عین حال که خود یک کار نیکو و با ارزشی بود، زمینه را برای محبوبیت یوسف در میان مردم و در نتیجه هدایت آنان و پادشاه مصر فراهم آورد. (یوسف: ۴۲ به بعد).

خدمت حضرت ابراهیم به زائران خانه خدا

ابراهیم خلیل با خدمت معنوی که به مردم کرد و آنان را به توحید محض فرا خواند، بزرگ‌ترین خدمت را به بشریت انجام داد:

* ﴿وَإِذْ بَوَّأْنَا لِإِبْرَاهِيمَ مَكَانَ الْبَيْتِ أَنْ لَا تُشْرِكْ بِي شَيْئًا وَطَهَّرْ بَيْتِيَ لِلطَّائِفِينَ وَالْقَائِمِينَ وَالرُّكَّعِ السُّجُودِ﴾ (حج: ۲۶).

«و [به یاد آور] آن‌گاه که مکان کعبه را برای ابراهیم آماده ساختیم [و به او گفتیم]: هیچ‌گونه شرکی نسبت به من روا مدار و خانه مرا برای طواف کنندگان و قیام کنندگان و رکوع کنندگان و سجده کنندگان پاکیزه دار.»

قرآن ابتدا از داستان بازسازی کعبه شروع کرده، می‌گوید: «به خاطر بیاور زمانی را که محل خانه کعبه را برای ابراهیم آماده ساختیم تا در آن مکان اقدام به بنای خانه کعبه کند». منظور از این جمله - طبق بیان مفسران - این است که خداوند مکان خانه کعبه را که

در زمان آدم ساخته شده بود و در طوفان نوح ویران و آثارش محو گشته بود، به ابراهیم علیه السلام نشان داد؛ طوفانی وزید، خاک‌ها را به عقب برد و پایه‌های خانه آشکار گشت یا قطعه ابری آمد و در آنجا سایه افکند یا به هر وسیله دیگر خداوند محل اصلی خانه را برای ابراهیم معلوم و آماده ساخت و او با همیاری فرزندش اسماعیل آن را بازسازی کرد. هنگامی که خانه آماده شد، به ابراهیم خطاب شد: «این خانه را کانون توحید کن و چیزی را شریک من قرار مده و خانه‌ام را برای طواف کنندگان و قیام کنندگان و رکوع کنندگان و سجود کنندگان پاک گردان.»

در حقیقت ابراهیم علیه السلام مأمور بود خانه کعبه و اطراف آن را از هرگونه آلودگی ظاهری و معنوی و هرگونه بت و مظاهر شرک، پاک و پاکیزه دارد تا بندگان خدا در این مکان پاک، جز به خدا نیندیشند و مهم‌ترین عبادت این سرزمین را، که طواف و نماز است، در محیطی پیراسته از هرگونه آلودگی انجام دهند (مکارم شیرازی، ۱۳۷۴ش، ج ۱۴، ص ۶۸). آن‌گاه آن حضرت بنای مناسک حج را پایه‌گذاری کرد تا زائران خانه خدا، با انجام مناسک حج، خود را به ارزش‌های الهی آراسته کنند و سعادت ابدی را برای خویش رقم بزنند.

عبدالمطلب آن مرد خدا و موحد، در عصری کمر به خدمت مردم، به‌ویژه خدمت معنوی بست که هنوز پیامبر خدا به پیامبری مبعوث نشده بود. از این‌رو، اموری را سنت نهاد که اسلام آنها را تأیید و تثبیت نمود؛ مانند:

۱. وفای به نذر (انسان : ۷؛ حج : ۲۹)؛
۲. منع ازدواج با محارم (نساء : ۲۳)؛
۳. بریدن دست دزد (مائده : ۳۸)؛
۴. نهی از زنده به گور کردن دختران (تکویر : ۸؛ انعام : ۱۵۱؛ اسراء : ۳)؛
۵. تحریم شراب (مائده : ۹۰ و ۹۱)؛
۶. تحریم زنا (فرقان : ۶۸؛ ممتحنه : ۱۲؛ اسراء : ۳۲)؛
۷. جلوگیری از طواف عریان به گرد کعبه؛^۱

۱. پیامبر خدا صلی الله علیه و آله در سال نهم هجرت، آن هنگام که علی علیه السلام را به قرائت آیات آغازین سوره براءت برای حاجیان مأمور فرمود، مقرر داشت تا این موضوع را نیز با صدای بلند به مردم ابلاغ کند.

۸. رعایت صلۀ رحم و پیوند با خویشاوندان (نساء: ۱)؛

۹. اطعام طعام (مائده: ۸۹؛ بلد: ۱۴؛ الحاقه: ۳۴)؛

۱۰. ستمگری نمودن و ترک ظلم (ابراهیم: ۲۲).

عبدالمطلب در غار حرا، در کنج خلوتی می یافت و چندین شب را به عبادت خدا می پرداخت (تحنث)، که همین روش را نوه اش خاتم پیامبران صلی الله علیه و آله، نیز در پیش گرفته بود. او به روز جزا اعتقاد داشت و همین امر را به دیگران نیز تبلیغ می کرد (علامه عسکری، ۱۳۸۶، ج ۳، ص ۳۱۱).

از امام جعفر صادق، از پدرش، از جدش، از علی بن ابی طالب علیه السلام، از پیامبر خدا صلی الله علیه و آله روایت شده است که در وصیتش به علی علیه السلام فرمود:

«ای علی، عبدالمطلب در دوران جاهلیت پنج سنت بر جای نهاد که خدای تعالی اجرا و انجام آنها را در اسلام مقرر داشت: ازدواج با زن های پدر را حرام کرد؛ و خدای تعالی این آیه را نازل فرمود: ﴿وَلَا تَنْكِحُوا مَا نَكَحَ آبَاؤُكُمْ مِنَ النِّسَاءِ﴾ (نساء: ۲۲). عبدالمطلب گنجی یافت، خمس آن را جدا کرد و در راه خدا صدقه داد؛ خداوند نیز فرمود: ﴿وَاعْلَمُوا أَنَّمَا غَنِمْتُمْ مِنْ شَيْءٍ فَإِنَّ لِلَّهِ خُمُسَهُ...﴾ (انفال: ۴۱). وقتی چاه زمزم را حفر کرد، آن را آبشخور حاجیان قرار داد و سقایة الحاج را سنت نهاد؛ و خداوند نیز فرمود: ﴿أَجَعَلْتُمْ سِقَايَةَ الْحَاجِّ...﴾ (توبه: ۱۹). او دیه قتل را صد شتر تعیین کرد؛ و خدای - عزوجل - همان را نیز در اسلام مقرر فرمود. پیش از آن، قریش برای طواف به گرد خانه خدا حد و معیاری نداشتند. عبدالمطلب طواف را هفت شوط تعیین کرد و خداوند همان را در اسلام مقرر داشت.

ای علی، عبدالمطلب بر مبنای تیرهای ازلام قسمت نمی کرد، بتی را نمی پرستید و گوشت قربانی شده برای بت را نمی خورد و می گفت: «من به دین پدرم، ابراهیم، پایبندم» (مجلسی، ۱۴۰۳، ج ۱۵، ص ۱۲۷).

گفتار پنجم - سیره خدمت رسانی پیامبر صلی الله علیه و آله و امامان معصوم علیهم السلام

برگزیدگان معصوم، خود همواره در کمک به محرومان و مستضعفان پیشگام بودند و سرلوحه این حرکت خداپسندانه آنان نیز آیه شریفه ﴿فَاسْتَبِقُوا الخَيْرَاتِ﴾ بود. برای آنان

آشنا و غریبه، بزرگ و کوچک و دور و نزدیک تفاوتی نداشت؛ بلکه معیار، زدودن چهره زشت حرمان از جامعه انسانی بود.

همه تلاش و کوشش ائمه معصوم علیهم السلام در مسیر کمک به مردم و برای رسیدن آنان به کمال و سعادت بود؛ گاه خود گرسنه می ماندند تا مردم را سیر کنند، لباس بی ارزش می پوشیدند تا مردم عریان نمانند، سختی را تحمل می کردند تا مردم راحت باشند.

پیامبر اعظم چنان در هدایت مردم دل می سوزاند که آرامش را از خود سلب کرده بود؛ تا آنجا که خداوند به دلداری پیامبرش پرداخته، می گوید: ﴿لَعَلَّكَ بَاخِعٌ نَفْسَكَ أَلَّا يَكُونُوا مُؤْمِنِينَ﴾؛ «گویی می خواهی جان خود را به خاطر اینکه آنها ایمان نمی آورند، از شدت اندوه بر باد دهی.» (شعراء: ۳).

«باخع»، از ماده «بخع» (بر وزن بخش) به معنای هلاک کردن خویشتن از شدت اندوه و غم است. این تعبیر نشان می دهد که تا چه اندازه پیامبر صلی الله علیه و آله نسبت به مردم دلسوز بود و در انجام رسالت خویش اصرار و پافشاری داشت و از اینکه می دید تشنه کامانی در کنار چشمه آب زلال قرآن و اسلام نشسته اند و باز از تشنگی فریاد می کشند، ناراحت بود. نگران بود که چرا انسان عاقل، با داشتن این همه چراغ روشن، باز بیراهه می رود و در پرتگاه فرو می غلظد و نابود می شود؟ (مکارم شیرازی، ۱۳۷۴ ش، ج ۱۵، ص ۱۸۵).

در زیارت جامعه، خطاب به ائمه علیهم السلام می خوانیم:

* «بِكُمْ يَنْفَسُ الْهُمُّ وَ يَكْشِفُ الضَّرُّ... وَ بِكُمْ أَخْرَجَنَا اللَّهُ مِنَ الدُّلِّ وَ فَرَّجَ عَنَّا

غَمَرَاتِ الْكُرُوبِ» (من لا يحضره الفقيه، ج ۲، صص ۶۱۶-۶۱۵).

قرآن کریم از اهل بیت این چنین تقدیر می کند:

* «وَيُطْعَمُونَ الطَّعَامَ عَلَى حُبِّهِ مِسْكِينًا وَيَتِيمًا وَأَسِيرًا» (انسان: ۸)

این بدان سبب است که امامان بزرگوار، در خدمت به بندگان خدا، در مسائل مادی و معنوی، از هیچ چیز دریغ نمی کردند. همه همت خویش را در راه خدمت و رفاه و حل مشکلات مردم به کار می بستند و چونان پدرانی دلسوز، همه مسلمانان را فرزندان خویش می دانستند و آسایش آنان را بر راحتی خود ترجیح می دادند (علامه طباطبایی، صص ۱۲۰-۱۱۹).

به فرازهایی از سیره آن بزرگواران اشاره می کنیم:

سیره پیامبر خدا ﷺ

پیامبر خدا ﷺ هرگز در برابر نیازمندان «نه» نمی گفت و آنان را جز با برآوردن نیازشان یا با سخنی دلنشین، مرخص نمی کرد. از جابر بن عبدالله انصاری نقل است:

«در یکی از جنگ‌ها، هنگام بازگشت از جبهه، شترم از رفتن باز ماند. پیامبر به کمک من شتافت و شتر را به رفتن واداشت و به اتفاق حرکت کردیم. آن حضرت، وضعیت زندگی ام را جویا شد. سپس فرمود: «در مدینه نزد من بیا». وقتی به حضورش شرفیاب شدم، بهای شتر و قدری طلا به من عطا فرمود و هنگام چیدن خرما نیز تشریف آورد و بدهی‌های پدرم را - که از دنیا رفته بود - ادا کرد.» (مجلسی، ۱۴۰۳ق، ج ۱۶، ص ۲۱۶).

امام سجاده علیه السلام می فرماید: در زمان پیامبر خدا ﷺ مستمندان و تنگدستان بی سرپناه در مسجد بیتوته می کردند و پیامبر در کنار منبر، سفره‌ای می گستراند، به ایشان غذا می داد و خود نیز در کنارشان می نشست و غذا می خورد (مجلسی، ۱۴۰۳ق، ج ۱۶، ص ۲۱۹).

امام صادق علیه السلام فرمود:

«همسر عثمان بن مظعون - یکی از صحابه پیامبر ﷺ - نزد آن حضرت آمد و گفت: «ای پیامبر، عثمان روزها روزه می گیرد و شب‌ها به عبادت مشغول است [و به امور خانوادگی رسیدگی نمی کند]». آن حضرت ناراحت شد و برخاست و نزد عثمان رفت. دید مشغول نماز است. پس از نماز به او فرمود: «ای عثمان، خداوند مرا به رهبانیت و انزوا مبعوث نکرده، بلکه با دینی پاک و آسان به رسالت برگزیده است. من نیز روزه می گیرم و نماز می خوانم و با همسرم خلوت می کنم؛ هر کس مرا دوست دارد، باید از سنت من پیروی کند و ازدواج از سنت من است.» (مجلسی، ۱۴۰۳ق، ج ۲۲، ص ۲۶۳).

سیره امامان معصوم علیهم السلام

سعید بن قیس همدانی گوید:

روزی در شدت گرما، امیر مؤمنان علیه السلام را کنار دیواری دیدم؛ عرض کردم: «اماما! در این گرما، اینجا چه می کنید؟» حضرت فرمودند: «مَا خَرَجْتُ إِلَّا لِأَعِينَ مَظْلُومًا أَوْ أُغِيثَ مَلْهُوفًا» (نوری، ۱۴۰۸ق، ج ۲، ص ۴۰۹).

نقل است که حضرت علی علیه السلام، نخلستانی داشت که درختان آن را پیامبر غرس کرده بود. امام روزی نخلستان را فروخت. چهار هزار درهم را به یک عرب بیابانی بخشید و بقیه را میان مستمندان مدینه تقسیم کرد و حتی درهمی برای خود نگه نداشت. (مجلسی، ۱۴۰۳ق، ج ۴۱، ص ۴۵).
امام صادق علیه السلام می فرماید:

«پیامبر صلی الله علیه و آله پس از پیروزی در یکی از جنگ‌ها، غنایم آن را میان رزمندگان تقسیم کرد. در این میان قطعه زمینی نیز به امیر مؤمنان علیه السلام رسید. آن حضرت چشمه‌ای در آن جاری ساخت و آن را ینیع نامید. سپس آن را وقف زائران خانه خدا و محرومان و در راه ماندگان کرد و در وقف‌نامه چنین نوشت: «این مزرعه [وقف است]، نه فروخته می‌شود و نه به ارث کسی در می‌آید.» (الهامی‌نیا، ۱۳۸۵ش، ص ۱۸۴).

سیره مولای متقیان علی علیه السلام بر گره‌گشایی و شکستن بن‌بست‌های زندگی مردم از لحاظ فکری و مادی بود؛ حتی خلیفه دوم، در بسیاری از مسائل قضایی، علمی و نظامی، از امیر مؤمنان علی علیه السلام کمک می‌گرفت و بارها اقرار کرد که پناه می‌برم به خدا از مشکلی که علی علیه السلام برای حلش حضور نداشته باشد. (ابن شهر آشوب، ج ۲، ص ۳۲)
ابن عباس گفته است:

«مشکلی برای عمر - خلیفه دوم - پیش آمد که سخت او را مضطرب کرد. همه اصحاب پیامبر را گرد آورد و راه حل آن را درخواست کرد؛ ولی جملگی اظهار ناتوانی کردند. عمر گفت: «من حلال این مشکل را می‌شناسم». گفتند: «حتماً علی بن ابی طالب است». گفت: «آری! برخیزید تا نزد او رویم». پس از شرفیابی به حضور امیر مؤمنان علیه السلام و حل شدن آن معما، عمر بسیار شگفت‌زده شد و گفت: «ای ابوالحسن، خدا مرا دچار مشکلی نکند که تو برای حلش حضور نیابی و مرا در شهری که تو نیستی، باقی نگذارد.» (امینی، ۱۳۹۷ق، ج ۶، ص ۱۷۲).

امام علی علیه السلام در دستورالعمل حکومتی، به مالک اشتر چنین فرمودند: «وَ اشْعِرْ قَلْبَكَ الرَّحْمَةَ لِلرَّعِيَّةِ وَ الْمَحَبَّةَ لَهُمْ وَ اللُّطْفَ بِهِمْ»؛ «دلت را سرشار از مهربانی و دوستی و لطف به مردم و زبردستان کن.» (دشتی، ۱۳۷۹ق، نامه ۵۳).

میمون بن مهران گوید:

«روزی امام حسن مجتبی علیه السلام در مسجد معتکف بود. مردی به خدمتش رسید و حاجتی که داشت که از او کمک خواست. امام بی درنگ [از اعتکاف] برخاست و به کمک

او شتافت.» (حرّ عاملی، ۱۴۰۹ق، ج ۱۰، ص ۵۵۰).

همچنین روایت شده روزی امام حسن مجتبی علیه السلام مشغول طواف خانه خدا بود. شخصی به ایشان مراجعه و درخواست کمک کرد. امام طواف را رها کرد و به یاری او شتافت. کسی به امام گفت: «آیا طواف خانه خدا را به خواهش فردی ترک می‌گویی؟» امام پاسخ داد:

چرا چنین کاری نکنم؟! پیامبر صلی الله علیه و آله فرموده است: «هر کس در پی حاجت برادر مسلمانش برود، اگر آن را برآورد، پاداش حج و عمره دارد و اگر برآورده نشود، پاداش عمره دارد.» من افزون بر پاداش حج و عمره باز می‌گردم و طواف خویش را نیز انجام می‌دهم (ابن عساکر (م ۵۷۱ق)، ج ۴، ص ۲۱۸).

همچنین در احوال آن حضرت نوشته‌اند که سه بار همه اموال خویش را با مستمندان تقسیم کرد؛ نیمی برای خود برداشت و نیمی را بدانان بخشید.

امام زین العابدین علیه السلام برای اینکه بتواند به همسفرانش خدمت کند، به صورت ناشناس با کاروان‌هایی به سفر حج می‌رفت که او را نمی‌شناختند. زهری گوید:

«در شبی سرد و بارانی حضرت امام زین العابدین علیه السلام را دیدم که کیسه‌ای پر از آرد بر دوش دارد. گفتم: ای پسر پیامبر، این کیسه را کجا می‌بری؟ فرمود: سفری در پیش دارم و مشغول تهیه توشه آن هستم. گفتم: اجازه دهید بنده یا خدمتکارم آن را برایتان بیاوریم. فرمود: خوش دارم با دست خودم زاد و توشه‌ام را مهیا کنم. شما هم معطل من نشوید و به کار خویش بپردازید. زهری پس از چند روز دید که امام به سفر نرفته است و از این رو، پرسید: از سفر منصرف شدید؟ امام در پاسخ فرمود: منظورم سفر آخرت بود که باید خود را برای آن آماده کنیم و آمادگی برای چنین سفری، دوری از گناه و کوشش در کار خیر است.» (الهامی‌نیا، ۱۳۸۵ش، ص ۱۸۴).

صفوان جمّال می‌گوید:

«خدمت امام صادق علیه السلام بودم یکی از شیعیان وارد شد و از امام، برای کرایه کردن مرکب، کمک خواست. چون این کار به حرفه من مربوط می‌شد، امام آن را به من سپرد. برخاستم و همراه مرد رفتم و وسیله سفرش را مهیا کردم و برگشتم. حضرت پرسید: «چه کردی؟» عرض کردم: «نیازش را برآوردم.» فرمود: «این کار از هفت بار طواف دور خانه خدا برتر است!» (کلینی، ۱۴۲۹ق، ج ۲، ص ۵۰).

شخصی از اهالی ری گفته است:

«در زمان حکومت یحیی بن خالد، مالیات فراوانی بر من بسته بودند که توانایی پرداخت آن را نداشتم و احتمال داشت که اموالم مصادره شود و خود نیز زندانی شوم. چاره‌ام را در این یافتم که به محضر امام عصرم، حضرت موسی بن جعفر علیه السلام شرفیاب شوم و از ایشان استمداد جویم. امام تقاضا و درخواستم را اجابت کرد و نامه‌ای به والی ری، با این مضمون نوشت که: اگر کسی خدمتی به برادر خویش کند یا او را شاد نماید، مورد عنایت قرار می‌گیرد. والی با مشاهده نامه حضرت، آن را بوسید و بر چشم نهاد و علاوه بر بخشش مالیات یاد شده، اموال بسیاری نیز به من بخشید.» (مجلسی، ۱۴۰۳ق، ج ۴۷، ص ۲۰۷).

ابوهاشم جعفری می‌گوید:

«در زندگی‌ام دچار تنگدستی شدید شدم. خدمت امام حسن عسکری علیه السلام رسیدم و قصد داشتم مبلغی از آن حضرت وام بگیرم، ولی خجالت کشیدم و از این موضوع سخن نگفتم، به خانه‌ام بازگشتم. ولی آن حضرت از حال من آگاه شده بود و مبلغ یک صد دینار، با نامه‌ای، بدین مضمون فرستاد: «هرگاه نیازی داشتی بدون شرم و خجالت آن را از ما طلب کن که به خواست خدا به مرادت می‌رسی.» (امین عاملی، ۱۴۲۱ق، ج ۲، ص ۴۰).

گفتارششم - پاداش خدمتگزاران

اعمال صالح، که یکی از جلوه‌های آن، خدمت به جامعه و مردم است، در روز قیامت خود را به بهترین صورت و به رزق حسن و پایدار نشان می‌دهد. قرآن می‌فرماید: ﴿كُلَّمَا رُزِقُوا مِنْهَا مِنْ ثَمَرَةٍ رِزْقًا قَالُوا هَذَا الَّذِي رُزِقْنَا مِنْ قَبْلُ وَأَتُوا بِهِ مُتَشَابِهًا﴾ (بقره: ۲۵)، معنای آیه کریمه این است که اهل ایمان اعمال صالح گذشته خود را، که در دنیا انجام داده‌اند، در بهشت می‌بینند که با حقیقت خود ظهور نموده و به صورت لذتی ابدی و سروری دائمی و نعمت‌ها و رزق‌های همیشگی نمایان گردیده است و در عین حال شباهت خود را هم به اعمال دنیوی گذشته محفوظ داشته است؛ چنان که می‌فرماید: ﴿وَأَتُوا بِهِ مُتَشَابِهًا﴾.

به عبارت دیگر، می‌بینند که مواد خوراکی و نعمت‌های پاک و حلالی که براساس خواسته خدا از سفره جهان گرفتند و ساختمان بدن را ساختند، سپس آن بدن پاک و پاکیزه را

در اعمال صالح، بر پایه نیت پاک، که عبارت بود از طاعت رب و خدمت به خلق، هزیننه کردند، به بهشت و همه نعمت‌های آن تبدیل شده است؛ پس با سرور و خوشحالی می‌گویند: این همان است که از پیش؛ یعنی در دنیا، روزی ما شده بود و در آن جایگاه عنبرسرسشت است که رزق و روزی و انواع میوه‌ها و نعمت‌های گوناگون، که به روزی گذشته آنان شباهت دارد، به آنان عنایت می‌شود (انصاریان، ۱۳۹۳ش، ج ۱، ص ۳۷۵).

در سخنان گهربار، معصومین علیهم‌السلام، پاداش فراوانی برای خدمتگزاری بر شمرده شده که شمارش همه آنها در این مقال نمی‌گنجد:

۱. ثواب هزار سال عبادت

امام حسن مجتبی علیه‌السلام می‌فرماید:

* «شنیدم که امیرمؤمنان از پیامبر خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم چنین نقل کرد: هر کس در برآوردن نیاز برادر مؤمنش بکوشد، گویی نه هزار سال با روزه‌داری و شب‌زنده‌داری خدا را عبادت کرده است.» (مجلسی، ۱۴۰۳ق، ج ۷۱، ص ۳۱۵).

* «هر کس یک نیاز برادر مؤمن خود را برآورد، مانند کسی است که همه عمر خویش را به عبادت خدا گذرانده باشد.»^۱ (طوسی، ۱۴۱۴ق، ص ۴۸۱).

۲. آسان شدن مشکلات آخرت

امام صادق علیه‌السلام فرمود:

* «کسی که مشکل مؤمنی را حل کند، خداوند مشکلات آخرتش را آسان سازد و با دلی خنک [و شاد] از قبرش خارج شود...»^۲ (کلینی، ۱۴۲۹ق، ج ۲، ص ۱۶۰).

۳. محبوب‌تر از پشتیبانی مجاهدان

همچنین فرموده‌اند:

* «همراهی با برادر دینی، برای کمک به او، محبوب‌تر است از آزادی هزار برده و آماده ساختن هزار اسب برای مجاهدان راه خدا.» (مجلسی، ۱۴۰۳ق، ج ۷۱، ص ۳۱۵).

۱. «مَنْ قَضَى لِأَخِيهِ الْمُؤْمِنِ حَاجَةً كَانَ كَمَنْ عَبَدَ اللَّهَ دَهْرَهُ».

۲. «مَنْ نَفَسَ عَنْ مُؤْمِنٍ كُرْبَةً نَفَسَ اللَّهُ عَنْهُ كُرْبَ الْأَخِرَةِ وَ خَرَجَ مِنْ قَبْرِهِ وَ هُوَ ثَلِيحُ الْفُؤَادِ...».

۴. پاداش بهشت، با چهره‌ای نورانی

از حضرت صادق علیه السلام نقل شده که فرمودند:

* «هر کس در کنار راه، سرپناهی برای رهگذران بسازد، خداوند در روز قیامت او را سوار بر شتر اصیلی از مروارید محشور فرماید، در حالی که چهره‌اش برای بهشتیان نورافشانی می‌کند.»^۱

همچنین فرمود:

* «بنده‌ای به سبب برداشتن شاخه‌ی خاری از سر راه مسلمانان، به بهشت رفت.»^۲ (امالی، ۱۴۱۴ق، ص ۶۷۳).

همچنین فرمود:

* «هر کس از آسیب سیلاب یا آتش سوزی به گروهی از مسلمانان جلوگیری کند، بهشت بر او واجب گردد.»^۳ (کلینی، ۱۴۲۹ق، ج ۵، ص ۵۵).

۵. صاحب خدمتکار شدن در آخرت

همچنین فرمود:

* «هر مسلمانی که گروهی از مسلمانان را خدمت کند، خداوند به تعداد آنان در بهشت به او خدمتکار دهد.»^۴ (کلینی، ۱۴۲۹ق، ج ۲، ص ۲۰۷).

* «خدمت کردن مؤمن به برادر مؤمنش، مقامی است که فضیلت و ثواب آن جز با همانند آن (خدمت متقابل) به دست نیاید.»^۵ (نوری، ۱۴۰۸ق، ج ۱۲، ص ۴۲۹).

۶. مانند پاداش مجاهدان راه خدا

* «کسی که برای کمک به برادر خود و سود رساندن به او گامی بردارد، پاداش مجاهدان در راه خدا را دارد.»^۶ (ابن بابویه، ۱۴۰۶ق، ص ۳۴۰).

۱. «مَنْ بَنَى عَلَى ظَهْرِ الطَّرِيقِ مَا يَأْوِي عَابِرَ سَبِيلٍ بَعَثَهُ اللَّهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ عَلَى نَجِيبٍ مِنْ دُرٍّ، وَوَجْهَهُ يُضِيءُ لِأَهْلِ الْجَنَّةِ نُورًا».

۲. «دَخَلَ عَبْدٌ الْجَنَّةَ بِغُصْنٍ مِنْ شَوْكٍ كَانَ عَلَى طَرِيقِ الْمُسْلِمِينَ فَأَمَاطَهُ عَنْهُ».

۳. «مَنْ رَدَّ عَنْ قَوْمٍ مِنَ الْمُسْلِمِينَ عَادِيَةَ مَاءٍ أَوْ نَارٍ وَجَبَتْ لَهُ الْجَنَّةُ».

۴. «أَيُّهَا مُسْلِمُ خَدِّمْ قَوْمًا مِنَ الْمُسْلِمِينَ إِلَّا أَعْطَاهُ اللَّهُ مِثْلَ عَدَدِهِمْ خُدَامًا فِي الْجَنَّةِ».

۵. «خِدْمَةُ الْمُؤْمِنِ لِأَخِيهِ الْمُؤْمِنِ دَرَجَةٌ لَا يُدْرِكُ فَضْلُهَا إِلَّا بِمِثْلِهَا».

۶. «مَنْ مَشَى فِي عَوْنِ أَخِيهِ وَمَنْفَعَتِهِ فَلَهُ ثَوَابُ الْمُجَاهِدِينَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ».

۷. رهایی از غم و ۷۳ مشکل

پیامبر خدا ﷺ فرموده‌اند:

* کسی که به مؤمن مسافری کمک کند، خداوند ۷۳ مشکل او را حل کند و در دنیا و آخرت او را از غم و غصه در امان می‌دارد.^۱ (حرّ عاملی، ۱۴۰۹ق، ج ۱۱، ص ۴۲۹).

گفتار هفتم - آسیب‌ها و موانع خدمت‌رسانی

خدمت‌گزاری، مفهومی بس وسیع و گسترده دارد؛ به گونه‌ای که تمام فعالیت‌های مفید و سازنده، در همه زمینه‌های علمی، فرهنگی، اقتصادی، سیاسی و نظامی را شامل می‌شود. از اختراع دانشمندی که برای کمک به انسان‌ها، سال‌ها زحمت کشیده، گرفته، تا مجاهدت‌های شهید جان بر کفی که در صحنه مبارزه حق و باطل آخرین قطره‌های خون خود را نثار می‌کند یا مادر با ایمانی که به هنگام آوردن نوزاد و سپس برای تربیت او متحمل رنج می‌شود یا زحماتی که دانشمندان برای نوشتن کتاب‌های پرارچشان می‌کشند، همه را فرا می‌گیرد. از بزرگ‌ترین کارها، همچون رسالت انبیا، تا کوچک‌ترین برنامه‌ها همچون کنار زدن یک سنگ کوچک از وسط جاده، همه در این مفهوم وسیع جمع است. در اینجا این «سؤال» پیش می‌آید که چه چیز ممکن است به عنوان آسیب، پاداش خدمت‌گزاری را از بین ببرد؟ یا به عنوان مانع از اقدام به خدمت‌رسانی بازدارد؟ به چند آسیب و مانع اشاره می‌کنیم:

۱. آسیب‌ها

الف) نداشتن خلوص نیت

اگر انگیزه ایمان به خدا و خلوص نیت در کار نباشد، عمل آلوده می‌شود و آفاتی همچون عُجب و ریا و تظاهر و خودبینی و تقلب و منت‌گذاری در آن راه می‌یابد؛ به همین دلیل قرآن مجید غالباً عمل صالح را با ایمان پیوند می‌دهد؛ چرا که پیوندشان یک واقعیت عینی و ناگسستنی است. هیچ‌گاه کسی که با انگیزه الهی و برای خدمت به خلق خدا کاری را انجام می‌دهد با کسی که هدفش تظاهر و رسیدن به یک موقعیت اجتماعی است، یکسان نیستند.

۱. «مَنْ اعَانَ مُؤْمِنًا مُسَافِرًا نَفْسَ اللَّهِ عَنْهُ ثَلَاثًا وَسَبْعِينَ كُرْبَةً، وَ اجَارَهُ فِي الدُّنْيَا مِنَ الْغَمِّ وَالْهَمِّ».

یکی از ملاک‌های قبولی عمل، تقواست. وقتی تقوا نباشد، انسان هر چقدر هم عمل کند، فایده‌ای ندارد؛ نه در جان تأثیر دارد و نه در قبولی عمل. شب و روز برای خدمت به مردم تلاش می‌کند، حرف می‌زند، کتاب می‌نویسد، ولی اگر خلوص و تقوا در آن نباشد، هیچ ارزشی ندارد؛ ﴿إِنَّمَا يَتَقَبَّلُ اللَّهُ مِنَ الْمُتَّقِينَ﴾ (مائده: ۲۷).

خدمت به مردم را خالصانه انجام دهیم و حل مشکلات خود را از خداوند بخواهیم؛ ﴿فَسَقَى لَهُمَا رَبِّ إِنِّي﴾ «موسی گوسفندان آن دو دختر (شعیب) را سیراب کرد ولی برای رفع گرسنگی خود، به جای استمداد از آنان، از خداوند یاری خواست» (مکارم، ۱۳۷۴ش، ج ۱۱، ص ۳۹۳).
در خدمت به مردم، مزدمان را از خداوند بخواهیم. در کمک به دیگران، شرطی تعیین نکنیم. مشکلات شخصی، ما را از حمایت دیگران باز ندارد. موسی عَلَيْهِ السَّلَامُ که جانش در خطر و در حال فرار بود، از کمک و حمایت دیگران دست برداشت. (قرائتی، ۱۳۸۳ش، ج ۷، ص ۳۸).

ب) عدم حفظ آبروی مردم

ارزش و حرمت مؤمن، نزد خدا بس بزرگ است و او به هیچ وجه، راضی به شکستن حرمت بنده مؤمن خود یا بی‌ارزش کردن او نمی‌شود. رسول اعظم صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ روزی به خانه کعبه نظر کرد و فرمود: «به به، چه خانه بزرگی! چقدر حرمت تو نزد خدا عظیم است!» آن‌گاه فرمود: «به خدا سوگند، حرمت مؤمن از تو بزرگ‌تر است» (مجلسی، ۱۴۰۳ق، ج ۶۷، ص ۷۱).

خدمتگزاری مادی و معنوی، هر چند بزرگ باشد، هرگز با آبرو و حیثیت مؤمن برابری نمی‌کند. بنابراین، سزاوار نیست که هنگام برآوردن نیازهای مؤمن، خدای ناکرده، حیثیت او را پایمال یا لکه‌دار کنیم.

ج) منت گذاشتن

منت نهادن و بهره‌کشیدن کار نیک، سبب بی‌ارزش شدن آن می‌گردد. قرآن در این باره می‌فرماید: «ای مؤمنان، صدقات خود را با منت نهادن و آزار رساندن باطل نکنید.»^۱ (بقره: ۲۶۴).
پس خدمت، آن‌گاه ارزش دارد که با منت و تحقیر توأم نگردد. سعدی در این مقام، نکته‌ای ظریف گفته است:

۱. ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تُبْطِلُوا صَدَقَاتِكُمْ بِالْمَنِّ وَالْأَذَى﴾.

مرا حاجی ای شانه عاج داد که رحمت بر اخلاق حجاج باد
 شنیدم که باری، سگم خوانده بود که از من به نوعی دلش مانده
 بینداختم شانه کاین استخوان نمی بایدم، دیگرم سگ مخوان
 (سعدی شیرازی، باب ششم)

به امید آنکه ما نیز از این چراغ‌های هدایت و فروغ جاودانه سیرت زیبایان، الهام گرفته، بدون منت و با همت، به رفع مشکلات افراد جامعه انقلابی خویش پردازیم.

۲. موانع

الف) کسالت و تنبلی

امام باقر علیه السلام فرمود: «الْكَسَلُ يَضُرُّ بِالْدِّينِ وَالْدُّنْيَا»؛ «تنبلی، به دین و دنیای انسان، ضرر می‌زند». (ابن شعبه حرانی، ۱۳۶۳ق، ص ۲۱۹).

ب) کار امروز به فردا وانهادن

تأخیر انداختن کارها و کار امروز را به فردا وانهادن؛ از جمله آفت‌های از دست دادن فرصت‌های خدمت‌رسانی است. در روایات، از این موضوع با عنوان «تسویف» یاد شده است.

امیر مؤمنان علیه السلام در نامه‌ای به یکی از یارانش می‌نویسد:

«باقیمانده عمرت را تدارک کن و نگو فردا و پس فردا. همانا پیش از تو، کسانی

هلاک شدند که روی آرزوها و تأخیر انداختن کارها ایستادند تا ناگهان امر خدا فرا

رسید، درحالی که آنان غافل بودند.»^۱ (مجلسی، ۱۴۰۳ق، ج ۷۳، ص ۷۵).

امام باقر علیه السلام فرمود: «إِيَّاكَ وَالتَّسْوِيفَ فَإِنَّهُ بَحْرٌ يَغْرُقُ فِيهِ الْهَلْكَى»؛ «از تأخیر کار پرهیز؛ زیرا

دریایی است که هلاک شدگان در آن غرق می‌شوند» (مجلسی، ۱۴۰۳ق، ج ۷۸، ص ۱۶۴).

ج) بی‌هدفی

اگر هدف انسان در زندگی مشخص باشد، آن را پی می‌گیرد؛ اما آدم بی‌هدف، به جای

دستگیری از مسلمانی، اینجا و آنجا پرسه می‌زند و وقت خود را می‌گذراند.

۱. «فَتَدَارِكُ مَا بَقِيَ مِنْ عُمْرِكَ وَلَا تَقُلْ غَدًا وَبَعْدَ غَدٍ فَإِنَّا هَلَكٌ مَنْ كَانَ قَبْلَكَ بِأَقَامَتِهِمْ عَلَى الْأَمَانِيِّ وَالتَّسْوِيفِ حَتَّى آتَاهُمْ أَمْرُ اللَّهِ بَعْتَهُ وَهُمْ غَافِلُونَ».

د) خوشگذرانی

روی آوردن انسان به خوشگذرانی‌های موقت و بی‌حاصل، فرصت‌های گرانبها را نابود می‌کند؛ البته معنای آن، نداشتن تفریح نیست، بلکه باید تفریح انسان در راستای هدف والای کمال‌طلبی و خدمت به مردم باشد.

نتیجه‌گیری:

خدمتگزاری به جامعه، به ویژه به مهمانان خانه خدا در سفر ضیافت الهی، از جایگاهی بلند برخوردار است و از محبوب‌ترین اعمال، و فوق‌تعاون به شمار می‌آید. خدمت‌رسانی در سه حیطة مادی، معنوی و عاطفی، آن‌گاه ارزش می‌یابد که خدمت به ارزش‌های انسانی - الهی باشد.

ثمرات و آثار بی‌شمار فردی و اجتماعی بر خدمت‌رسانی بار است. بهره‌مندی از دستاورد بزرگ در قیامت، بستر ساز کمال آدمی و قرب الهی، رفع مشکلات، ایجاد صفا و صمیمیت و تألیف قلوب تنها بخشی از این ثمرات است. البته در مسیر خدمت‌رسانی، آسیب‌ها و آفت‌هایی نیز وجود دارد؛ مانند منت نهادن، بردن آبروی کسی، بی‌اخلاصی و کسالت و تبلی که باید مورد توجه قرار گیرد و ما را از توفیق خدمت باز ندارد یا آن را آلوده نسازد.

منابع

۱. ابن بابویه، محمد بن علی، ۱۴۰۶ق، ثواب الأعمال و عقاب الأعمال، قم، دارالشریف الرضی للنشر.
۲. ابن بابویه، محمد بن علی، ۱۴۱۳ق، کتاب من لا یحضره الفقیه، محقق و مصحح: علی اکبر غفاری، چهار جلد، دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.
۳. ابن شعبه حرانی، حسن بن علی، ۱۳۶۳ق، تحف العقول، جامعه مدرسین قم.
۴. ابن شهر آشوب، محمد بن علی، ۱۳۷۶ق، مناقب آل ابی طالب، قم، علامه.
۵. ابن عساکر، علی بن حسن، ۱۴۱۵ق، تاریخ مدینه دمشق، بیروت، دار الفکر.

۶. الهامی نیا، علی اصغر، ۱۳۸۵ش، سیره اخلاقی معصومین، قم، پژوهشگاه امام صادق علیه السلام، زمزم هدایت.
۷. امام خمینی، سیدروح الله، صحیفه امام، نشر آثار امام.
۸. امین عاملی، سیدمحسن، ۱۴۲۱ق، اعیان الشیعه، بیروت، دارالتعارف.
۹. امینی، عبدالحسین، ۱۳۹۷ق، الغدیر، بیروت، دار کتاب عربی.
۱۰. انصاری، محمدعلی، بی تا، اختران ادب، بی نا.
۱۱. انصاریان، حسین، ۱۳۹۳ش، تفسیر حکیم، تحقیق محمدجواد صابریان، قم، دارالعرفان.
۱۲. تمیمی آمدی، عبدالواحد، ۱۳۶۶ش، شرح غرر و درر، قم، دفتر تبلیغات اسلامی.
۱۳. حرّعاملی، محمد، ۱۴۰۹ق، وسائل الشیعه، قم، آل البيت.
۱۴. دشتی، محمد، ۱۳۷۹ق، نهج البلاغه، قم، ایران.
۱۵. طباطبایی (علامه)، سید محمدحسین، ۱۳۹۰ش، سنن النبی، دفتر تبلیغات اسلامی.
۱۶. طوسی، محمد بن الحسن، ۱۴۱۴ق، امالی، قم، دار الثقافة.
۱۷. عسکری (علامه)، سیدمرتضی، ۱۳۸۶ش، عقاید اسلام در قرآن، ترجمه سردارنیا، مرکز فرهنگی انتشارات کبیر.
۱۸. فیض کاشانی، ملامحسن، ۱۴۱۵ق، تفسیر صافی، تهران، الصدر.
۱۹. قرائتی، محسن، ۱۳۸۳ش، تفسیر نور، تهران، مرکز فرهنگی درس های از قرآن.
۲۰. کاشانی، ملامحسن، (م ۱۰۹۰)، محجة البیضاء، جامعه مدرسین.
۲۱. کلینی، محمد بن یعقوب، ۱۴۲۹ق، کافی، بیروت، دارالحدیث.
۲۲. مجلسی، محمدباقر، ۱۴۰۳ق، بحار الانوار، بیروت، داراحیاء التراث العربی.
۲۳. محمدی ری شهری، محمد، ۱۳۶۲ش، میزان الحکمه، اعلام اسلامی.
۲۴. مطهری، مرتضی، ۱۳۷۷ش، یادداشت های شهید مطهری، صدرا، تهران.
۲۵. مکارم شیرازی، ناصر، ۱۳۷۴ش، تفسیر نمونه، تهران، دارالکتب الاسلامیه.
۲۶. نراقی، محمد مهدی ۱۲۰۹، جامع السعادات، بیروت، موسسه اعلمی.
۲۷. نوری طبرسی، میرزا حسین ۱۴۰۸ق، مُستدرک الوسائل، تحقیق و تصحیح: مؤسسه آل البيت علیهم السلام، قم، چاپ اول.
۲۸. ورام بن ابی فراس، مسعود، ۱۴۱۰ق، تنبیه الخواطر ونزهة النواظر، معروف به مجموعه ورام، قم، مکتبه فقیه.